



OPEN ACCESS



فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی



مولفه‌های ژئوپلیتیکی جایگاه عراق در سیاست خارجی ایران؛ مورد کاوی جنبش صدر

جعفر عظیم زاده^۱

۵۶

دوره ۱۵، شماره ۱، پیاپی ۵۶

بهار ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳-۱۲-۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴-۰۸-۲۸

صص: ۱۶۵-۱۴۳

شابا جایی: ۲۳۲۲-۲۵۷۳

چکیده

جنبش صدر به رهبری سیاسی و دینی مقتدی صدر، با اتکاء به پیشینه اسلامی و انقلابی اصیل و قوی مراجع و خاندان صدر و همچنین محبوبیت فزاینده در بین لایه‌های اجتماعی مردم عراق، به دلیل ویژگی‌های فردی و روان‌شناسی سیاسی خاص مقتدی صدر، در کنار برخی آثار مثبت در روند سیاسی و فضای فرهنگی و اجتماعی عراق، تهدیدات و آسیب‌های بزرگی را هم متوجه شیعیان و حتی اهداف سیاست خارجی ایران در عراق کرده است. تجربه و تحلیل یافته‌های این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی حاکی از آن است که با توجه به راهبرد کلان سیاست خارجی ایران در عراق که بیشتر به دنبال حفظ تمامیت ارضی و ایجاد عراق متحد، یکپارچه، باثبات و همسو با تهران است؛ تلاش ایران برای تولید و بازایی قدرت سیاسی و اجتماعی احزاب و گروه‌های شیعی و همسو با ایران در این کشور، با ظهور و تقویت جنبش صدر مبتنی بر ملت‌باوری عربی به صورت عام و ملت‌باوری شیعی به صورت خاص تحت‌الشعاع قرار گرفته است. بطوریکه در حال حاضر احزاب و جنبش‌های ملت‌باوری نظیر جنبش صدر سه متغیر مهم بقاء حکومت، جلوگیری از فروپاشی جامعه و سرزمین عراق و ممانعت از مداخله و نفوذ خارجی را به عنوان چراغ راهنمای رفتار خود در عرصه سیاست‌ورزی قرار داده‌اند. متغیرهایی که پیش‌بینی می‌شود نقشی بی‌بدیلی در سیاست خارجی این کشور در قبال همسایگان مشترک خود و به ویژه در مواجهه با ایران داشته باشد.

واژگان کلیدی:

سیاست خارجی، ایران، عراق، مقتدی صدر، جنبش صدر، ملت‌باوری عربی

(۱) طرح مساله

کشور عراق از کنشگران تاثیرگذار بر محیط امنیتی ایران است که در طول نیم قرن گذشته چالش‌های مهمی را متوجه امنیت ملی ایران کرده است. این کشور که بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی از طریق ادغام سه ولایت موصل، بغداد و بصره تأسیس شد، از همان ابتدای شکل یافتن هویت سیاسی‌اش در سال ۱۹۲۱ با شکاف‌های اجتماعی، قومیتی و مذهبی بین شیعیان، اعراب سنی و کردها مواجه بوده است. این شکنندگی اجتماعی به همراه اختلافات مرزی و ارضی با همسایگانش از جمله ایران، بشدت سیاست خارجی دو کشور ایران و عراق را تحت‌الشعاع قرار داده است (اسدی، ۱۳۹۱: ۳۲۱). از این رو کشور عراق در طول حیات سیاسی و اجتماعی خود همواره در سیاست خارجی ایران جایگاهی ویژه داشته است. در طول ۵۰ سال اخیر، رویکرد و نگاه دو کشور به یکدیگر، رویکردی امنیتی بوده است. در عراق پس‌اصدام با ورود متغیرهای جدید در ساختار سیاسی و اجتماعی عراق، جایگاه این کشور در سیاست خارجی ایران اهمیت روزافزونی پیدا کرده است و روابط دو کشور از ماهیت تخاصم و تعارض گذشته به رقابت و همکاری از سال ۲۰۰۶ تاکنون سوق پیدا کرده است. به عبارت دیگر عراق جدید از سال ۲۰۰۳ دربردارنده متغیرها و روندهایی شده است که دگرگونی در ساختار قدرت سیاسی و هویت آن سبب ایجاد تغییراتی شگرف در ژئوپلیتیک منطقه و رویکردهای کنشگران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شده است (اسدی، ۱۳۸۷: ۵).

با قدرت‌یابی شیعیان عراق برای نخستین بار در حیات سیاسی و اجتماعی این کشور، روابط همه‌جانبه‌ای بین ملت و دولت عراق با جمهوری اسلامی ایران برقرار شد و با در نظر گرفتن همسایگی و اشتراک مذهبی و دینی بین دو کشور، تحولات آن خواسته یا ناخواسته محیط سیاسی و امنیتی ایران را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. از طرف دیگر کنشگری جمهوری اسلامی ایران در عراق در تقابل با حضور نظامی ایالات متحده آمریکا و اصطکاک و تعارض منافع با سایر قدرت‌های منطقه‌ای نظیر اسرائیل، عربستان و ترکیه خواهد بود (تیشه‌یار، ۱۳۸۴: ۱). در این مقاله برای درک بهتر الزامات سیاست خارجی ایران در عراق، ابتدا به صورت مختصر به تاریخچه روابط سیاسی دو کشور پرداخته خواهد شد و در ادامه مولفه‌های ژئوپلیتیکی اثرگذار بر ارتقای جایگاه و وزن عراق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر جنبش صدر به رهبری مقتدی صدر مورد بررسی و راستی‌آزمایی قرار خواهد گرفت.

(۲) پیشینه تحقیق

عراق از دیرباز هم در سیاست اعلامی و اعمالی کشور ایران و به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران جایگاه مهمی داشته است. این روند بعد از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ در نتیجه تهاجم نظامی آمریکا شدت بیشتری یافته است. به عبارت دیگر بعد از تشکیل اولین دولت شیعی در عراق در سال ۲۰۰۶ و شکلگیری ارتباط نزدیک احزاب و جنبش‌های شیعی در عراق با جمهوری اسلامی، هم در محافل دانشگاهی ایران و هم اروپا و آمریکا کتب و مقالات متعددی در این خصوص به رشته تحریر در آمده و به ویژه در محافل رسانه‌ای ایرانی و غربی مقالات ژورنالیستی بی‌شماری درباره ماهیت، علل، اهداف و انگیزه‌های روابط ایران با شیعیان عراق و چشم‌انداز روابط آنها به رشته تحریر در آمده است. در بررسی آثار و منابع نگاشته شده درباره وضعیت احزاب و جنبش‌های شیعی در عراق و چشم‌انداز رابطه آنها با جمهوری اسلامی ایران، با آنکه جنبش مقتدی

صدر در سیاست منطقه‌ای ایران به ویژه در قبال عراق جایگاه و نقش بسیار مهمی دارد؛ منبع مستقل و در خور توجهی درخصوص تاثیر جنبش صدر بر سیاست خارجی ایران در عراق نگاشته نشده است. از این رو این پژوهش می‌تواند با رویکردی کاربردی به این مهم بپردازد و ضمن نوآوری علمی، پژوهشی و تحلیلی، خلأ علمی موجود در این زمینه را برطرف نماید. در بررسی سوابق و پژوهش‌های موجود در رابطه با موضوع پژوهش، به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

الف) مقاله «سیاست خارجی ایران در قبال عراق پس از تهاجم» عنوان پژوهشی دیگر است که به بررسی سیاست خارجی ایران در عراق در سال‌های بعد از سقوط حکومت صدام حسین می‌پردازد. نویسنده مقاله، «باب بانگروز» بر این باور است که حمله ایالات متحده که منجر به سرنگونی صدام حسین در سال ۲۰۰۳ شد، فرصت بی‌نظیری را برای ایران با هدف تغییر شکل موقعیت ملی و منطقه‌ای خود فراهم کرد. در این راستا تهران با بهره‌گیری از خلأ امنیتی در عراق از سیاست گسترده‌ای استفاده می‌کند و تلاش دارد بخش سیاسی، نظامی، مذهبی و اقتصادی همسایگان خود را مدیریت کند. این سیاست که اساساً بر اساس نگرانی‌های امنیتی مشروع استوار است، دو هدف مهم و متقابل دارد؛ جلوگیری از ظهور دوباره عراق به عنوان یک تهدید استراتژیک و محدود کردن نفوذ آمریکا. ایران غالباً از روابط دیرینه خود با برخی از برجسته‌ترین سیاستمداران و احزاب سیاسی عراق برای اعمال نفوذ استفاده می‌کند. لاهو براین، از عنوان اسلام شیعی به عنوان ابزاری سیاسی برای بسیج سیاسی استفاده می‌کند.

نویسنده ضمن بررسی ریشه‌های سیاست ایران در مورد عراق، بر نقش هویت، ادراک عراقی و ایرانی و اهداف و راهبردهای مختلف تهران تاکید می‌کند و نتیجه می‌گیرد که ایران با وجود داشتن نقش اصلی، تنها در بهترین حالت فقط به نتایج مختلط دست یافته است. سیاست این کشور با دو تحول مهم و اساسی در عراق محدود شده است. اول این که، نارضایتی عراق نسبت به دخالت تهران در امور عراق حتی در بین شیعیان بسیار افزایش یافته است. دوم، به نظر می‌رسد که احساس رو به رشد ملت‌باوری عراقی از پیوندهای فرقه‌ای و قومی فراتر می‌رود. بنابراین دولت تحت رهبری شیعه در عراق لزوماً به معنای طرفدار ایران بودن نیست. با این حال جمهوری اسلامی احتمالاً سیاست خود را ادامه خواهد داد، زیرا عراق مهمترین چالش امنیتی منطقه‌ای آن است. نویسنده اذعان دارد که علی‌رغم میانگین سابقه و محدودیت‌های رو به رشد، ایران همچنان از اهرم، منابع، دانش و پتانسیل تأثیرگذاری بر آینده عراق برخوردار است. با این تفاسیر این مقاله می‌تواند منبع مناسبی در خصوص ارزیابی سیاست خارجی ایران در عراق باشد. اما نقش جنبش صدر به صورت خاص بر سیاست خارجی ایران در این پژوهش به خوبی برجسته نشده است.

ب) ندیم العبادی» در کتاب خود با عنوان «خروج آمریکا؛ مقتدی صدر کیست و چه کسی اصلاحات عراق را رهبری می‌کند»، یک چشم‌انداز بسیار نزدیک به مقتدی صدر را ترسیم می‌کند. نویسنده به عنوان فردی که از نزدیک با مقتدی صدر همکاری کرده است، از سال ۱۹۷۰ وقایع عراق را مشاهده و زمینه روشنفکری و ایدئولوژیکی جنبش صدر را درک کرده است. نویسنده همچنین تلاش داشته است که جنبش مقتدی صدر را از یک سو با مبارزات «چه‌گوارا» در آمریکای لاتین پیوند دهد. به اعتقاد نویسنده، چه‌گوارا در اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا به عنوان نماد چپ مدرن که با امپریالیسم و بی‌عدالتی مخالف بود، برای خواننده شناخته می‌شود. علاوه‌براین نویسنده سعی دارد رفتار مذهبی مقتدی صدر را با توجه به مفاهیم

مسیحیت که توسط خوانندگان در اروپا و آمریکا درک می‌شود، توضیح دهد. این پژوهش نیز از آنجایی که توسط یکی از یاران نزدیک مقتدی به رشته تحریر در آمده است می‌تواند اطلاعات جامعی در خصوص روانشناسی شخصیتی و چهارچوب فکری مقتدی در اختیار مخاطبان قرار دهد. با این حال در خصوص تأثیرگذاری این جنبش بر سیاست خارجی مطالب چندانی ارائه نکرده است. (ج) «پاتریک کاکبورن» به عنوان یک روزنامه نگار برجسته، از سال ۱۹۸۰ علاقه بسیاری به وقایع و تحولات سیاسی و اجتماعی عراق دارد. «کتاب او تحت عنوان مقتدی صدر و سقوط عراق» برای درک معادلات سیاسی اخیر حاکم بر عراق پس از حمله ایالات متحده، بسیار مهم است. کاکبورن حدود ۳۰ سال از شرایط سیاسی و اجتماعی و وقایع روزانه در عراق را مستندسازی کرده است، که باعث پیدایش روحانی جوانی به نام مقتدی صدر و ورود وی به کانون توجه جهانی شده است. در یک روایت قانع کننده و مستند، پاتریک کاکبورن مقدمات رسیدن مقتدی صدر به عرصه قدرت و پیوندهای وی با حزب الله و ایرانیان را ترسیم می‌کند و رویارویی او با ارتش آمریکا و انگلیس را لحظه به لحظه گزارش کرده است. از این رو این پژوهش منبع مناسبی در جهت شناخت بیشتر حول محور قدرت‌یابی مقتدی صدر در عراق و چگونگی شکل‌گیری ارتباطات فرامرزی وی با شیعیان ایران و لبنان تمکز یافته است و در خصوص ارتباط جنبش صدر و سیاست خارجی ایران و توصیف و تحلیل نحوه این اثرگذاری ورود پیدا نمی‌کند.

(د) «ندیم العبادی» در پژوهشی دیگر به بررسی سال‌های مبارزه مقتدی صدر در راس جنبش صدر با نیروهای آمریکایی می‌پردازد. العبادی بر این باور است که مقتدی صدر از سال ۲۰۰۳ از راهبردهای مختلفی در جنگ علیه آمریکا استفاده کرده است تا بتواند در سطوح کلان و خرد، در دولت و ارتش و حتی در خود مردم آمریکا تغییراتی ایجاد کند. تا زمان اعلام خروج آمریکا از عراق در سال ۲۰۱۱، «پاتریک کاکبورن»، «هارولد نورث»، «داک کمپ» و بسیاری دیگر از پژوهشگران در مورد جنگ ایالات متحده در عراق و مقتدی صدر مطالب بسیاری نوشته‌اند. اما آنچه این کتاب را از سایر آثار متمایز می‌کند، آن موضوعات پنهان و جزئیات دقیقی است که نویسنده به عنوان یک عراقی و همکار با مقتدی صدر، از نزدیک وقایع تحولات عراق را بررسی کرده و در واقع با مقتدی صدر ملاقات کرده است و از نزدیک سخنان و اعمال او را مشاهده کرده است. بنابراین خوانندگان در این کتاب جزئیاتی را پیدا خواهند کرد که نویسندگان آمریکایی و اروپایی نتوانسته‌اند کشف کنند. این پژوهش به نوبه خود می‌تواند در ارائه شناختی از شیوه‌ها و تاکتیک‌های مبارزاتی مقتدی صدر مفید واقع شود و در ارتباط با تأثیرگذاری جنبش صدر بر سیاست خارجی ایران منبع درخور توجهی محسوب نمی‌شود.

(ه) «چس توربر» در مقاله‌ای تحت عنوان «شبه‌نظامیان به عنوان جنبش‌های اجتماعی و سیاسی؛ درس‌هایی از گروه‌های مسلح شیعه عراق» به بررسی یکی از بزرگترین کنشگران نیابتی در منطقه یعنی گروه‌های شبه‌نظامی شیعی می‌پردازد. نویسنده معتقد است در دهه اخیر شبه‌نظامیان شیعه به عنوان یکی از قدرتمندترین و مهمترین کنشگران محیط امنیتی خاورمیانه ظاهر شده‌اند. وی با بررسی جنبش‌های شبه‌نظامی شیعه در عراق بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۹ می‌کوشد تا درک مخاطبان از شبه‌نظامیان به عنوان یک گروه مسلح غیردولتی را گسترش دهد. به اعتقاد وی شبه‌نظامیان شیعه در عراق از مشروعیت اساسی مردمی برخوردار هستند و یک دستورکار وسیع اجتماعی و سیاسی را دنبال می‌کنند و در عین حال در نهادهای رسمی دولت به

طور فعال شرکت جسته‌اند. از این رو درک روابط مثلثی بین شبه‌نظامیان، دولت و مردم در توضیح ظهور و سقوط شبه‌نظامیان شیعه در طول اشغال ایالات متحده و همچنین در تدوین راهبردهای مقابله با جدیدترین تجدید حیات گروه‌های شبه‌نظامی شیعی ضروری است. این پژوهش با توجه به تقسیم‌بندی جنبش صدر و نیروهای نظامی وابسته به آن می‌تواند شناخت نسبتاً کاملی درباره بازوی نظامی جنبش صدر یعنی جیش‌المهدی به دست دهد. با این حال اطلاعات چندانی درباره نقش این نیروها در روندهای سیاست خارجی ایران در عراق به مخاطب ارائه نمی‌دهد.

و «تیموتی دی. هاوگ» در مقاله خود با عنوان «جنبش صدر دوم؛ یک مبارزه سازمانی برای مشروعیت در جامعه شیعیان عراق» استدلال می‌کند که پس از سقوط صدام حسین، جمعیت شیعه در عراق یک شبه از اقلیت محروم به اکثریت جسور تبدیل شدند. این واگذاری سریع قدرت در عراق درگیری سازمانی را در جامعه شیعه ایجاد کرد، زیرا در درون سلسله مراتب مذهبی شیعه یک نیروی غیرمنتظره پدید آمد؛ کنشگری به عنوان مقتدی صدر. نویسنده با استفاده از تئوری جنبش اجتماعی به عنوان چهارچوبی برای تجزیه و تحلیل، جنبش صدر دوم را در بستر سیاسی عراق به لحاظ سازماندهی و چهارچوبی تحلیلی برای بسیج مردمی عراق بررسی می‌کند. تیموتی اعتقاد دارد در حالی که شورشیان مستقر در مناطق سنی‌نشین عراق و عناصر خارجی به رهبری ابومصعب زرقاوی در اقدامات خشونت‌آمیز علیه ائتلاف آمریکایی نقش داشته‌اند، اما مقتدی صدر نیز نماینده تنها چهره‌ای به نام عموم مردم است که در مخالفت با ائتلاف و دولت نوظهور عراق فعالیت می‌کند و همچنان نیز به عنوان یک مخالف بالقوه قوی و خشن با مردمسالاری تازه نفس عراق مطرح است. مقاله حاضر ضمن ارائه شناختی مناسب از وضعیت اجتماعی عراق در قالب تئوری جنبش‌های اجتماعی، در خصوص تأثیرات این جنبش بر سیاست خارجی ایران در عراق شناختی به دست نمی‌دهد.

۳) روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و عراق؛ از منازعه تا همکاری

دو کنشگر دولتی مهم منطقه غرب آسیا یعنی ایران و عراق موقعیت جغرافیایی و سیاسی بی‌بدیلی در نظم منطقه‌ای غرب آسیا دارند. کشور از عراق در شمال خود با ترکیه، در غرب با سوریه و اردن، از جنوب و جنوب شرقی به کویت و از شرق با ایران همسایه است. از کل مرزهای ۳۸۵۹ کیلومتری عراق با همسایگانش، حدود ۱۵۸۹ کیلومتر مرز مشترک با ایران دارد. تنها مسیر دسترسی کشورهای منطقه به آبهای آزاد، نوار ساحلی ۵۸ کیلومتری^۱ عراق در خلیج فارس است. با این حساب کشور عراق به لحاظ موقعیت دریایی در شمار کشورهای بری یا خشکی قرار دارد (نامی، محمدپور، ۱۳۸۷: ۳). داشتن مرز طولانی با جمهوری اسلامی ایران و استقرار اکثریت شهرهای پرجمعیت عراق در نزدیکی با مرز ایران از جمله نقاط ضعف ژئوپلیتیکی این کشور است که در دوره‌های تاریخی مختلف، عراق را از نقطه نظر دفاعی و امنیتی آسیب‌پذیر ساخته است (علوی‌پور، ۱۳۸۸: ۱۷). عراق همچنین از نظر ژئوپلیتیکی مهمترین همسایه ایران است که با در نظر گرفتن عواملی نظیر داشتن طولانی‌ترین مرز مشترک با ایران، وجود دو قوم کرد و عرب هر دو کشور در مجاورت مرز یکدیگر (سالارنژاد، ۱۳۸۹: ۴)، تنگنای راهبردی عراق

۱. در برخی از منابع، براساس حریم جزر و مد، نوار ساحلی عراق کاهش یافته و حتی بین ۲۰ تا ۴۸ کیلومتر

برآورد شده است.

در دسترسی به آبهای آزاد، قرار داشتن این کشور در موضع پایین دست در منابع آبی منطقه،^۱ ماهیت سیاسی و تحمیلی مرزهای کنونی‌اش با اکثریت کشورهای منطقه از جمله ایران، وجود بیشترین جمعیت شیعه در عراق، بحث‌های الحاق‌گرایی و دیاسپورا، جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی ایران در طول ۵۰ سال گذشته داشته است. به طور کلی روند مناسبات دو کشور ایران و عراق را طی چهار دوره مشخص می‌توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

۳-۱) استقرار نظامهای پادشاهی متحد غرب و آغاز تفاهم و همکاری نسبی در روابط ایران و عراق

در دوره اول و در فواصل سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۸ پس از استقلال عراق از امپراتوری عثمانی و به رسمیت شناختن این کشور توسط ایران، با توجه به ماهیت پادشاهی نظام سیاسی دو کشور، تعارض و تضاد خاصی در روابط دو کشور وجود نداشت؛ از این رو تفاهم و همکاری نسبی به عنوان روح غالب روابط سیاسی دو کشور در بسیاری از مسائل دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی به وضوح مشاهده می‌شد (نعمت‌پور، تباک، ۱۳۹۲: ۱۲). تشکیل معاهده بغداد بین ایران و عراق به رهبری آمریکا و با هدف مقابله با کمونیسم و ملت‌باوری افراطی جمال عبدالناصر در مصر از ویژگی‌های بارز همگرایی و آرامش در روابط سیاسی دو کشور در این دوره بود. علاوه بر این، اختلافات مرزی در قالب قرارداد ۱۹۳۷ به صورت مسالمت‌آمیزی حل و فصل شد (اسدی، ۱۳۹۱: ۳۲۲).

۳-۲) استقرار جمهوریت در عراق و تشدید تنش در روابط ایران و عراق

در طول سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۹ که مقارن با سرنگونی حکومت پادشاهی و روی کار آمدن حکومت عبدالکریم قاسم در عراق بود؛ تنش‌ها و منازعات مرزی، سیاسی و نظامی به اوج خود رسید. روابط دو کشور با به قدرت رسیدن عبدالکریم قاسم از طریق کودتا در سال ۱۹۵۸ و استقرار رژیم جمهوری در این کشور، تیره شد. در این دوره گرایش‌های ملت‌باورانه عربی شخص قاسم سبب رشد فزاینده اختلافات مرزی بین دو کشور شد و دو طرف سعی کردند از شکاف‌های قومیتی طرف مقابل به خصوص مسئله کردها در خاک یکدیگر به عنوان ابزاری برای تحت فشار قرار دادن همدیگر استفاده کنند. در این برهه زمانی، سیاست خارجی ستیزه‌جویانه عبدالکریم قاسم و توسل وی به ایدئولوژی ملت‌باوری عربی به عنوان تهدیدی اساسی علیه ایران ظهور و بروز یافت. برای نمونه، عبدالکریم قاسم همواره خلیج فارس را «خلیج عربی» خطاب می‌کرد (Balta, ۱۹۹۳: ۳۸۶-۳۸۷).

۱. کشور عراق هیچ رودخانه‌ای ندارد که از داخل این کشور سرچشمه گرفته شده باشد و رودخانه‌هایی نیز که وارد عراق می‌شود از ایران و ترکیه سرچشمه گرفته‌اند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۶۵). این مسئله در سیاست خارجی و مناسبات عراق و ایران حساسیت ویژه‌ای دارد؛ چرا که اغلب رودخانه‌های جاری در عراق از کشورهای همسایه سرچشمه گرفته‌اند و این کشورها به نوعی عراق را در گروگان خود گرفته‌اند و در مواقع ضروری می‌توانند به عنوان اهم فشار بر عراق استفاده کنند. به عنوان مثال برداشت‌های کلان آبی ایران از آب رودخانه‌های وارده به عراق می‌تواند موضوع مناقشه جدیدی در روابط دو کشور باشد که به نوعی سایر مناقشات قدیمی را نیز تحت الشعاع قرار دهد (نامی و محمدپور، ۱۳۸۷: ۳۳۴). به طور کلی حدود ۳۶ رودخانه مرزی در غرب ایران به سمت کشور عراق سرریز می‌شوند و چگونگی بهره‌برداری مشترک از این رودخانه‌ها می‌تواند به عنوان شمشیر دولبه هم سبب ایجاد دشمنی و هم توسعه روابط میان دو کشور عمل نماید. بدیهی است در صورت فقدان درک و مطالعه دقیق از سوی دولتمردان دو کشور موضوع بهره‌برداری مشترک از این رودخانه‌ها در آینده می‌تواند مشکلاتی لاینحل در روابط دو کشور ایجاد نماید.

از جمله اقدامات دولت عبدالکریم قاسم که چالشی اساسی برای تمامیت ارضی و سرزمینی ایران محسوب می‌شد، ادعای حاکمیت عراق بر خوزستان و حمایت سیاسی و نظامی عراق از جبهه آزادی‌بخش خوزستان بود (درویشی و همکاران، ۱۳۷۸: ۴۴). البته در فواصل سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ در مواردی دو کشور همکاری و تفاهم نسبی داشتند؛ که به دلایل مختلف این همکاریها عمیق و پایدار نبود.

در دوره حکومت برادران عبدالسلام عارف (فوریه ۱۹۶۳ تا آوریل ۱۹۶۶) و عبدالرحمن عارف (آوریل ۱۹۶۶ تا ژوئیه ۱۹۶۸) با توجه به سیاست معتدل آنها، روابط بین ایران و عراق ماهیت مسالمت‌آمیزی به خود گرفت؛ ولی اختلافات بنیادین بین دو کشور همچنان به قوت خود باقی بودند. اختلافات دو کشور در مسئله بهره‌برداری از اروندرود در این دوره نیز تداوم داشت و مذاکرات بین دو طرف بدون هیچ توافقی به بن بست رسید. علاوه بر این، به دلیل شدت یافتن جنگ داخلی در کردستان عراق در سال ۱۹۶۵، نیروهای عراقی در تعقیب گُردهای شورشی آن کشور عمدتاً به مرزهای غربی ایران تجاوز می‌کردند. این مسئله واکنش مقام‌های ایران را در پی داشت (جعفری ولدانی، ۱۳۷۰: ۲۶۲). در مجموع در دوره حکومت برادران عارف علی‌رغم پیش گرفتن برخی سیاست‌های میانه‌رو معتدل‌تر توسط دو طرف، تهدیدهای عراق علیه ایران همچنان استمرار داشت.

با به قدرت رسیدن رژیم بعث به رهبری احمد حسن البکر و معاونش صدام حسین در عراق در ژوئیه ۱۹۶۸، روابط بین دو کشور وارد مرحله جدیدی از خصومت و منازعه شد و تهدیدهای امنیتی عراق علیه ایران افزایش یافت. در دوره حکومت حسن البکر و صدام حسین، علاوه بر استمرار اختلافات و مناقشات دوره‌های گذشته نظیر تجزیه خوزستان، مسئله گُردها، حضور ایرانیان شیعه مقیم عراق، اعراب خوزستان و مسائل مرزی، مسائل جدیدی از جمله تفاوت‌های ایدئولوژیک نظام‌های سیاسی، گرایش‌های پان‌عربیستی رژیم بعث، گرایش متضاد دو کشور به قطب‌های مخالف نظام دوقطبی دوره جنگ سرد و مخالفت عراق با حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه تنب و ابوموسی بر تیرگی روابط و تشدید وضعیت معضل امنیتی^۱ بر روابط دو کشور افزود (اسدی، ۱۳۹۱: ۳۲۳). در ادامه با تشدید اختلافات مرزی بین ایران و عراق، مقام‌های عراق خوزستان را «عربستان» خطاب کرده و آن را متعلق به عراق دانستند و اظهار داشتند که ایران آن را به زور تصاحب کرده است. عراق برای تجزیه خوزستان، جبهه آزادیبخش عربستان را در ژوئن ۱۹۶۹ تشکیل داد و با راه‌اندازی ایستگاه‌های رادیویی و بکارگیری مخالفان حکومت پهلوی سعی کرد اقلیت ایرانیان عرب‌زبان خوزستان و همچنین بلوچ‌ها را علیه دولت مرکزی ایران به قیام علیه حکومت پهلوی تحریک کند (درویشی و همکاران، ۱۳۷۸: ۴۴).

مسئله‌ای دیگر که باعث تیرگی بیشتر روابط دو کشور شد، ادعای حاکمیت ایران بر سه جزیره ایرانی تنب و ابوموسی در سال ۱۹۷۱ بود. هرچند اکثریت کشورهای عربی با حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه براساس یادداشت تفاهم ابوموسی بین ایران و انگلستان مخالفت کرده بودند، اما دولت عراق سعی داشت با انجام تبلیغات سیاسی روی این موضوع، جایگاه رهبری خود را در جهان عرب تقویت کند و موجبات بسیج کشورهای عربی علیه ایران و تضعیف موقعیت منطقه‌ای آن را فراهم کند. رژیم

عراق در این مسیر حتی روابط سیاسی خود را با ایران قطع و سعی کرد کشورهای عربی را به قطع روابط با ایران ترغیب کند، اما در تحقق این هدف موفقیتی کسب نکرد (اسدی، ۱۳۹۱: ۳۲۴).

در نیمه اول دهه ۱۹۷۰ مناقشه در روابط ایران و حکومت بعث عراق روند تصاعدی به خد گرفت و تهدیدهای عراق در قالب رویدادهایی نظیر برخوردهای مسلحانه مرزی بین دو کشور بیشتر شد. در این مقطع حمایت عراق از جدایی طلبان عرب خوزستان و حمایت ایران از گردهای عراق بر تیرگی روابط دو طرف افزود. با این حال با انعقاد توافقنامه ۱۹۷۵ الجزایر بین دو کشور مبنی حل و فصل مسائل مرزی و توافق برای کنار گذاشتن هرگونه مداخله علیه یکدیگر، دوره‌ای از آرامش در روابط دو کشور حاکم شد که تا وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ به طول انجامید.

۳-۳) قدرت‌یابی صدام حسین و آغاز وضعیت صلح مسلح در روابط ایران و عراق

دوره سوم از سال ۱۹۷۹ تا سال ۲۰۰۳ آغاز شد. در این دوره در زمان حکومت بعثی صدام حسین (از ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹) و با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ارتش عراق در ۲۲ سپتامبر سال ۱۹۸۰ تهاجم نظامی به خاک ایران را آغاز کرد و بدین ترتیب دو کشور تا سال ۱۹۸۸ درگیر جنگی گسترده شدند. از اواخر دهه ۱۹۸۰ علی‌رغم عقب‌نشینی ارتش عراق از مرزهای ایران و موافقت دولت عراق با توافقنامه ۱۹۷۵ الجزایر، با عنوان «صلح مسلح»^۱ در روابط دو کشور یاد می‌شود.^۲ تعاملات طرفین در این دوره آمیزه‌ای از همکاری و خصومت بوده ولی همچنان فضای بی‌اعتمادی و سوءظن بر مناسبات دو کشور حاکم بود (میلر، ۱۳۷۰: ۱۳۹). با وقوع انقلاب اسلامی در ایران تهدیدهای حکومت صدام علیه امنیت ملی ایران بار دیگر در سطحی وسیع و فراگیر جلوه‌گر شد که در نهایت منجر به حمله نظامی ارتش عراق شد. مقام‌های عراقی علی‌رغم این که در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی روابط ظاهراً حسنه و موضع‌گیری‌های مثبتی در قبال جمهوری اسلامی ایران داشتند، بتدریج سیاست خصمانه خود را با سیاست‌هایی نظیر فعال کردن و تقویت گروه‌های سیاسی و نظامی مخالف جمهوری اسلامی در داخل خاک خود، طرح مسئله خروج ایران از جزایر سه‌گانه تنب و ابوموسی، تحریکات نظامی مرزی و افزایش فعالیت‌های دیپلماتیک خود با هدف مخدوش کردن چهره جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌المللی عملیاتی کردند و سرانجام با مساعد شدن وضعیت منطقه‌ای و بین‌المللی، به خاک ایران تجاوز کردند (درویشی و همکاران، ۱۳۷۸: ۴۴). صدام حسین با اشتباه محاسباتی مبنی بر توان نظامی و دفاعی ضعیف ایران به دلیل وقوع انقلاب و تأسیس ساختارهای نظامی نوپا و از بین رفتن انسجام اجتماعی و سیاسی داخل ایران سودای تصرف تهران را در سر داشت. تجزیه خوزستان، تغییر حکومت و اعمال فشار بر ایران در زمینه تجدید نظر در مرزهای مورد پذیرش در توافق ۱۹۷۵ الجزایر از اهداف اعلامی صدام حسین در حمله نظامی به ایران بود. هر چند اهداف رژیم بعث عراق از طریق توسل به گزینه نظامی تحقق نیافت، ولی جنگ تحمیلی هشت ساله حاکی از بزرگترین و مهمترین تهدید علیه امنیت ملی ایران از جانب همسایه غربی خود بود (اسدی، ۱۳۹۱: ۳۲۵).

۱. Armed peace.

۲. واژه صلح مسلح یادآور روابط قدرتهای بزرگ اروپایی در خلال سال‌های ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴ است. در این دوره

علی‌رغم این که هیچ جنگ بزرگی بین قدرتهای اروپایی واقع نشد؛ اما کشورهای اروپایی به دلیل معضل امنیتی حاکم بر روابط خود، سیاست افزایش و بیشینه سازی قدرت نظامی را در دستور کار خود قرار داده بودند.

حکومت بعث صدام همچنین با تهییج و حمایت از برخی قومیت‌ها مانند اعراب خوزستان و کردها در صدد تضعیف پایگاه اجتماعی حکومت ایران و از بین بردن همبستگی اجتماعی کشور ایران برآمد. در زمان حاکمیت صدام حسین بر عراق، رژیم بعث با پیگیری ایدئولوژی پان‌عربیستی ضد ایرانی و تمایلات اقتدارگرایانه مقاصد و اقدامات تهاجمی و تجاوزکارانه‌ای را علیه ابعاد مختلف امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران انجام داد.

پس از اتمام جنگ، دولتمردان عراقی در دوره‌هایی نظیر حمله به کویت در سال ۱۹۹۰ یا شروع تهدیدهای نظامی آمریکا علیه این کشور در سال ۲۰۰۳، طرح‌های مختلفی برای نزدیکی و همکاری راهبردی با ایران به مقام‌های ایران پیشنهاد دادند. اما کشور ایران تمامی این پیشنهادها را، فقط به منظور کاهش تهدیدهای معطوف به عراق و درگیر کردن ایران در بحرانهای منطقه‌ای ارزیابی می‌کرد، که نیت و مقاصد صلح‌طلبانه‌ای با هدف تحکیم روابط دوستانه پایدار بین دو کشور دنبال نمی‌کرد.

۳-۴) قدرت‌یابی شیعیان در عراق، فرصت یا تهدید؟

در دوره چهارم، فصل نوینی در روابط سیاسی دو کشور با سقوط رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳ توسط ارتش آمریکا آغاز می‌شود. یکی از مختصات بارز این دوره که آن را از سایر دوره‌های روابط سیاسی دو کشور متمایز می‌کند، قدرت‌یابی سیاسی و اجتماعی شیعیان عراق برای نخستین بار در عرصه سیاست و حکومت عراق است که به تعبیری دیگر آغاز استمرار فرایند کشور-ملت بنیان‌سازی در عراق جدید نیز به شمار می‌رود؛ که از فواصل بین دو جنگ جهانی اول و دوم و در نتیجه فروپاشی امپراطوری عثمانی توسط دولت‌های انگلیس و فرانسه شروع شده بود. در این راستا تحول در وضعیت شیعیان عراق نسبت به سایر گروه‌های عراقی بسیار مشهودتر بوده است. در حالی که سنی‌های عراق برای دهه‌ها کانون اصلی حاکمیت در عراق بوده‌اند و کردها نیز از دهه ۱۹۹۰ با ایجاد دولتی نیمه خودمختار مرحله جدیدی از حیات سیاسی را آغاز کردند، شیعیان تنها بعد از سال ۲۰۰۳ بود که توانستند از گروهی عمدتاً تحت سیطره بعثی‌ها و مورد سرکوب به گروهی در رأس هرم قدرت تبدیل شوند. این تحول نشانگر ظهور واقعیت‌هایی نوین در حیات سیاسی و اجتماعی شیعیان عراق و فرصت‌هایی تاریخی برای آنها بود که به نوبه خود باعث بروز تغییرات سیاسی در عراق و حتی متأثر ساختن توازن قدرت منطقه‌ای شد. هر چند که این وضعیت جدید شیعه به نوبه خود چالش‌ها و تهدیداتی را نیز برای شیعیان عراق در پی داشته است، اما محور اصلی این تحول یعنی راهیابی شیعه به قدرت سیاسی برای شیعیان این کشور و همچنین جمهوری اسلامی ایران تحول و فرصت مهم و اساسی محسوب می‌شود (افشون، ۱۹ شهریور ماه ۱۴۰۰، مصاحبه حضوری نگارنده).

بدون شک یکی از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی مهم عراق در سال‌های بعد از سقوط صدام حسین، جنبش صدر به رهبری مقتدی صدر بوده است که علی‌رغم اشتراک مذهبی با جمهوری اسلامی ایران و برخورداری از کمک‌های همه‌جانبه ایران در سال‌های جنگ با ارتش آمریکا، از سال ۲۰۱۰ چرخشی نامتعارف در ایدئولوژی، ادراک و رفتار سیاسی و اجتماعی خود داشته است. در حال حاضر مقتدی صدر و طرفدارانش با الهام از ایدئولوژی ملت‌باوری عربی و شیعی، مخالف هرگونه مداخله کنشگران خارجی از جمله ایران در روندهای سیاسی و اجتماعی عراق هستند و توانسته‌اند در انتخابات مجلس این کشور در

سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۲۱ با پیروزی با سایر احزاب سیاسی به ویژه نیروهای طرفدار ایران موانع اصلی در پیشبرد سیاست خارجی ایران در عراق ایجاد کنند؛ موضوعی که در بخش بعدی مقاله تلاش خواهد شد به صورت واقع‌بینانه مورد بررسی قرار گیرد.

❖ جدول شماره ۱) ماهیت روابط خارجی ایران و عراق از زمان استقلال این کشور

ردیف	مقطع زمانی	ماهیت روابط خارجی دو کشور
۱	۱۹۳۲ - ۱۹۵۸	حسنة
۲	۱۹۵۸ - ۱۹۶۳	تیره
۳	۱۹۶۳ - ۱۹۶۸	حسنة
۴	۱۹۶۸ - ۱۹۷۵	تیره
۵	۱۹۷۵ - ۱۹۷۹	حسنة
۶	۱۹۷۹ - ۱۹۸۸ (زمان جنگ تحمیلی)	تیره
۷	۱۹۸۸ - ۲۰۰۳	حالت نوسانی بین بهبود و تیرگی روابط خارجی
۸	۲۰۰۳ تاکنون	حسنة و متحد

۴) مولفه‌های ژئوپلتیکی اثرگذار بر ارتقای جایگاه عراق در سیاست خارجی ایران

امنیت ملی ایران در طول تاریخ و به ویژه در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در معرض تهدیدات مستمر عوامل و کنشگران محیط خارجی خود بوده است. این عوامل شامل متغیرهای ژئوپلتیکی و حضور کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که با حضور در محیط پیرامونی ایران امنیت ملی آن را تهدید کرده‌اند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۵). در سطح منطقه‌ای و محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، عراق مهم‌ترین کشوری است که می‌تواند فرصت‌ها یا تهدیدهای عمده‌ای را متوجه امنیت ملی ایران کند؛ از این رو این کشور جایگاه مهمی در سیاستگذاری خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران دارد. فارغ از تهدیدها و چالش‌هایی که از جانب عراق در طول ۵۰ ساله گذشته متوجه امنیت ملی ایران شده است؛ این کشور از سال ۲۰۰۳، مراحل و وضعیت متفاوتی را سپری کرده است. به لحاظ سیاسی و امنیتی، ایجاد روندها و سازوکارهای مردمسالار نظیر ایجاد مجلس و دولت انتقالی، تدوین قانون اساسی (اکتبر ۲۰۰۵) و تأیید آن از سوی مردم و سپس تشکیل مجلس نمایندگان دایم و شکلگیری دولت‌های مختلف، شکاف‌های سیاسی و اجتماعی، فساد و ناکارآمدی دولت‌ها، ناامنی‌ها و خشونت‌های داخلی در عراق (۲۰۰۳ - ۲۰۰۶)، جنگ‌های قومی و مذهبی، افراط‌گرایی فرقه‌ای و تروریسم تکفیری (۲۰۱۴-۲۰۱۸) و در نهایت حضور نظامی آمریکا، حضور اسرائیل در اقلیم کردستان، افزایش نفوذ عربستان و امارات متحده عربی در روندهای سیاسی و امنیتی عراق از جمله عوامل و متغیرهایی هستند که سبب ارتقای وزن و جایگاه عراق در سیاست خارجی و در نهایت رهنامه امنیت ملی ایران شده است. در ادامه مهمترین این عوامل مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

۴-۱) بافت قومی و جمعیتی عراق

کشور عراق بعد از جنگ جهانی اول و تجزیه امپراتوری عثمانی و ادغام سه منطقه اصلی بغداد در مرکز، بصره در جنوب و موصل در شمال یا به طور دقیق‌تر ۱۸ استان این امپراتوری تشکیل شد. از آنجایی که عراق در سال ۱۹۳۲ براساس منافع کنشگران و قدرت‌های جهانی پس از جنگ جهانی اول، به ویژه انگلستان تاسیس شد، گسستگی اجتماعی و ناهمگونی جمعیتی از منظر قومی و فرقه‌ای یکی از مختصات اصلی این کشور به شمار می‌رود. علی‌رغم تلاش‌های حکومت‌ها و برخی از نخبگان سیاسی عراقی در دهه‌های گذشته برای شکل دادن مبانی هویتی مشترک و ارجاع هویت و تاریخ عراق به عهد باستان، این کشور در عرصه کشور-ملت بنیان‌سازی با مشکلات و ناکامی‌های زیادی مواجه شده است (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

بررسی جامعه‌شناختی کشور گویای چندگانگی هویتی و فرهنگی و زیست مشترک اقوام و گروه‌های مذهبی مختلف است. در جغرافیای عراق سه گروه قومیتی و فرقه‌ای عمده، یعنی کردها در شمال، اعراب سنی در نواحی مرکزی و شیعیان در جنوب حضور دارند. از جمله سایر قومیت‌ها می‌توان به ترکمن‌ها، ارمنی‌ها و آشوری‌ها اشاره کرد. در مجموع می‌توان میزان جمعیت گروه‌های مختلف قومی و مذهبی عراق را بر حسب درصد بدین صورت مطرح کرد؛ اعراب سنی ۲۰/۴، اعراب شیعی ۵۰/۵۸، کُرد سنی ۱۴/۹، کُرد شیعه ۴/۳، ترکمن سنی ۳/۲۷، ترکمن شیعی ۳/۸۶، مسیحی‌ها ۳/۲ و طوایف دیگر ۰/۲ (ژئوپلیتیک عراق در راهبرد دفاعی ایران، ۱۳۸۵: ۱۰۹). عراق از لحاظ قومیتی و مذهبی به دو منطقه کلی تقسیم می‌شود؛ الف) نیمه شمالی عراق که اعراب سنی در بخش غربی و کردهای سنی در بخش شرقی آن ساکن‌اند؛ ب) نیمه جنوبی عراق (از بغداد به سمت شرق) که اکثریت با اعراب شیعه است (عزتی، ۱۳۸۱: ۳۱).

کشور عراق همچنین دارای نوعی فرهنگ سیاسی محدود، قطبی و واگرایانه از دولت مرکزی است. مهمترین شاخص‌هایی که نشان‌دهنده این وضعیت است، عامل حذف‌گرایی دولت مرکزی حاکم علیه اقوام و مذاهب دیگر و در نتیجه عدم نهادینه‌سازی حکومت‌ها است. اگرچه حکومت بعثی صدام حسین توانست با تقویت دستگاه سرکوب، ایجاد رعب و وحشت و ترویج قدرت حزب بعث بر نهادهای دولتی، ثبات نسبتاً پایداری به مدت سه دهه در عراق ایجاد کند، اما سرانجام این ثبات تصنعی اقتدارگرایانه نیز با عدم مشروعیت مردمی روبرو شد و رژیم بعث در ایجاد یک جامعه ملی و رفع بحران هویتی ناکام ماند (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۳).

دیگر ویژگی ساخت اجتماعی عراق، قدرتمندی نظام قبیله‌ای و عشیره‌ای آن است. جامعه عراق، به ویژه در مناطق روستایی آن، ساختار قبیله‌ای و عشیره‌ای دارند که در طول سال‌ها نهادینه شده است و همین مسئله باعث شده است حاکمیت قبایل عمدتاً اقتدار و مشروعیت حکومت مرکزی عراق را تضعیف نماید (عزتی، ۱۳۸۱: ۳۱).

تحولات سیاسی و اجتماعی عراق در سال‌های بعد از ۲۰۰۳، نشان‌دهنده این واقعیت در عرصه سیاست و اجتماع عراق است که هویت‌های گروهی نسبت به هویت ملی در این کشور، جایگاه و موقعیت برتری دارند. رفتار انتخاباتی مردم عراق در طول برگزاری چندین انتخابات در این کشور نشان داده است که گرایش مردم به سمت هویت گروهی، قومیتی، مذهبی بیشتر از گرایش به سمت یک هویت ملی است. موضوع دیگر در این ارتباط، الگوهای رفتاری شخصیت‌ها و نخبگان، گروه‌ها و

احزاب سیاسی در اولویت قرار دادن اهداف و خواسته‌های فردی و مبتنی بر هویت گروهی، و در نتیجه بروز چالش‌ها و اختلافات فزاینده بین آنها است. از این رو، جامعه عراق هنوز هم از فقدان یک هویت ملی واحد، منسجم و پوشش‌دهنده هویت‌های گروهی به منظور حرکت به سمت تشکیل یک واحد سیاسی ملی و یکپارچه رنج می‌برد (ژئوپلیتیک عراق در راهبرد دفاعی ایران، ۱۳۸۵: ۱۱۰). از این رو از منظر جامعه‌شناختی، شکاف‌های مختلف قومی و مذهبی عراق حول دو شکاف عمده است؛ یکی، شکاف قومی که عراقی‌ها را به عرب و کُرد و دیگری، شکاف فرقه‌ای که مسلمانان این کشور را به شیعه و سنی تقسیم می‌کند (وایمر، ۱۳۸۶: ۸۷).

با توجه به ساختار جامعه‌شناختی عراق، به طور کلی سیاست و حکومت در این کشور از زمان استقلال تا سقوط حکومت بعث در سال ۲۰۰۳، دارای چهار معضل ساختاری در هم تنیده بوده است؛ اول، بکارگیری خشونت سازمان‌یافته توسط دولت مرکزی با هدف تسلط بر جامعه و شکل دادن به روندهای سیاسی و اجتماعی آن؛ دوم، استفاده از منابع دولتی همانند اعطای امتیازات سیاسی، اقتصادی، واگذاری پست‌های دولتی و کمک‌های مالی و اقتصادی به منظور جلب وفاداری بخش‌های مختلف جامعه؛ سوم، بهره‌برداری از درآمدهای نفتی برای افزایش قدرت دولت در برابر جامعه مدنی؛ چهارم؛ تشدید روزافزون شکاف‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و تقویت آن توسط دولت در راستای استمرار نظام تک‌حزبی در دوره بعث. این معضلات پیچیده ساختاری که بخشی از آن ناشی از عدم انسجام، همبستگی و همگرایی اجتماعی، فرهنگی و هویتی در جامعه عراق است، سبب بکارگیری دولت مرکزی از ابزارها، سازمانها و شیوه‌های خشونت‌آمیز و سرکوبگرانه برای کنترل جامعه متشتت و چند پاره عراق شد. با توجه به کنترل و تسلط اقلیت اعراب سنی بر دولت تا سال ۲۰۰۳، دولت فرقه‌گرای بعثی با ابزارهای امنیتی خود به منظور حفظ کنترل بر اکثریت، مهم‌ترین منبع ناامنی اجتماعی برای گروه‌های عراقی بود (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۴۶-۱۴۷). با توجه به مختصات که از وضعیت سیاسی، اجتماعی، قومیتی و مذهبی جامعه عراق گفته شد؛ به لحاظ مذهبی قبضه قدرت سیاسی توسط اقلیت سنی در طول حیات سیاسی و اجتماعی این کشور و سرکوب خشونت‌آمیز شیعیان محمل اختلافات فراوانی با جمهوری اسلامی ایران بوده است. از طرف دیگر ایران به عنوان بزرگترین کشور شیعی منطقه که از نظر قومیتی و نژادی اشتراکی با سایر کشورهای عرب محیط پیرامونی خود ندارد، همواره در ادراک مقام‌های و نخبگان سیاسی عربی به ویژه عربستان به عنوان قدرت چالشگر کشورهای عربی مطرح شده است^۱ و تشدید فزاینده ایدئولوژی پان عربیسم در بین دولت‌های

۱. در اوایل سال ۲۰۱۵، یک پوست‌اندازی در لایه‌های مختلف قدرت سیاسی در عربستان رخ داد. ملک سلمان بعد از تصدی عنوان پادشاهی، پسر سی‌ساله خود را به‌عنوان وزیر دفاع انتخاب کرد. این تغییرات در رأس هرم حکومتی عربستان، تغییرات اساسی را در سیاست‌های امنیتی و خارجی این کشور در پی داشت. در این انتقال قدرت، طیف سنتی، محافظه‌کار و دفاعی عربستان کنار زده شدند و طیف مدرن، جسور و تهاجمی روی کار آمد. این گروه تجدیدنظرطلب و ماجراجو، به دنبال ارتقای جایگاه عربستان به ردیف هژمونی منطقه‌اند و با اتخاذ واکنش تند و خشن می‌کوشند پرونده ایران را در موضوعات مختلفی چون سوریه، عراق و یمن مدیریت کنند. مقام‌های سعودی کنشگری ایران را در منطقه، مداخله جمهوری اسلامی ایران در حوزه عربی مطرح و آن را در جهت کاهش نفوذ و نقش منطقه‌ای خود ارزیابی کرده و در راستای موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران، سیاست گسترش نفوذ خود را به صورت متقابل سازماندهی می‌کنند.

منطقه، سبب ائتلاف‌سازی اعراب سنی در برابر ایران شیعی شده بود (نعمت‌پور، تباک، ۱۳۹۲: ۱۷). این روند حتی در عراق پس‌اصدام نیز به دلیل شکنندگی ساختار قدرت و بی‌ثباتی‌های سیاسی و اجتماعی با مداخله برخی از کنشگران منطقه‌ای از جمله ایران یکی از چالش‌های مهم ایران در این کشور بوده است؛ موضوعی که نشانه‌های آن به وضوح در اعتراضات مردمی عراق در سال ۲۰۱۹ و افزایش محبوبیت احزاب، جنبش‌ها و شخصیت‌های ضد ایرانی شیعی و سنی نظیر مقتدی صدر قابل ردیابی است. ژئوپلیتیک قومیتی عراق نیز همواره به دلیل ماهیت سه‌گانه هویت جمعیت عراق مشتمل بر شیعیان، اعراب سنی و کردها، چالش‌های امنیتی بسیاری را در ادراک دولتمردان ایرانی از جانب این کشور ایجاد کرده است. در طول سال‌های پس از استقلال عراق، تقویت هویت‌های مستقل قومیتی و مذهبی گرد، سنی و شیعه در مناطق شمالی، مرکزی و جنوبی این کشور و چگونگی حفظ و ایجاد توازن سیاسی و اجتماعی بین آنها همواره منجر به بروز تنش‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و امنیتی در سطوح داخلی و منطقه‌ای شده و در نهایت تقویت مسئله تجزیه عراق شده است؛ موضوعی که با توجه به استقرار قومیت‌های گرد و عرب ایران در نزدیکی مرزهای عراق، همواره به عنوان متغیری اصلی و مهم در بررسی مسائل عراق در ارتباط با سیاست خارجی ایران در این کشور بوده است. از این رو در دوران حکومت محمدرضا پهلوی، تمرکز بر دغدغه‌های استقلال‌طلبانه کردهای عراقی و در دوران جمهوری اسلامی حمایت ایران از احزاب و گروه‌های شیعی جهت ایجاد توازن قدرت سیاسی و اجتماعی گروه‌های هویتی عراق در کانون سیاست خارجی ایران قرار گرفته بود (برزگر، ۱۳۸۷: ۶۷). از طرف دیگر نگرانی مقام‌های ایرانی از گسترش ناامنی و بی‌ثباتی‌های ناشی از بحران‌های قومیتی و مذهبی به ویژه تاثیر تمایلات استقلال‌طلبانه کردهای عراقی بر کردهای ایران و تعمیق قومیت‌گرایی همواره یکی از تهدیدهای پیش‌روی امنیت ملی ایران پس از تغییر ساختار قدرت سیاسی در عراق در دوران پس‌اصدام بوده است (مقصودی، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

در سال‌های بعد از سقوط حکومت صدام حسین نیز تقویت موقعیت کردها در عراق در قالب ملت‌باوری گردی، آرمان ایجاد کردستان بزرگ و افزایش همکاری‌های نظامی و امنیتی اقلیم کردستان عراق با اسرائیل و آمریکا یک تهدید بالقوه علیه امنیت ملی ایران محسوب می‌شود (عزتی، نانوا، ۱۳۹۰: ۱۴۵-۱۴۶).

۴-۲) تنگنای ژئوپلیتیکی عراق

همجواری جغرافیایی ایران و عراق و تبارشناسی روابط سیاسی و امنیتی دو کشور در طول سال‌های گذشته، حکایت از تاثیر فراوان عوامل ژئوپلیتیکی عراق بر امنیت ملی ایران دارد. در طول ۱۵۰ سال اخیر با در نظر گرفتن واقعیت‌های ژئوپلیتیکی داخلی و منطقه‌ای و تمرکز بر موضوعاتی نظیر اختلافات مرزی و ارضی،^۱ تامین منابع آبی این کشور از طریق رودخانه‌های مرزی مشترک با ایران، وجود شهرها و مناطق بندری، چاههای نفت و دیگر شریان‌های حیاتی اقتصادی و راهبردی این کشور در مجاورت مرزهای ایران، تلاش برای استفاده از مجاری مختلف برای دسترسی به آبهای آزاد به ویژه از طریق اروندرود و

۱. از دیدگاه برخی از سیاسیون و نخبگان عراقی انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر با ایران و تقسیم اروندرود به منزله

خداشه‌دار شدن تمامیت ارضی عراق بوده است و این مسئله را همچون تصرف سرزمینی عربی، مانند فلسطین در

خور سرزنش می‌دانند (راینز، ۱۳۸۱: ۴۶).

پهنای بسیار کوچکی از خلیج فارس که آن هم در تسلط ایران قرار دارد؛ سبب اتخاذ سیاست تهاجمی کشور عراق در قبال ایران شده است (تیشه‌پار، ۱۳۸۴: ۲۲). در دوران پساصدام نیز علی‌رغم تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی عراق، واقعیت‌های ژئوپلیتیکی موجود و احیای اراده سیاسی مبنی بر رهبری جهان عرب در قالب آموزه‌های ملت‌باوری عربی و در نتیجه روی آوردن طرف عراقی به موازنه قوا در برابر کنشگران غیرعربی منطقه به ویژه ایران، همچنان چشم‌انداز ژئوپلیتیکی روابط ایران و عراق را تحت الشعاع قرار خواهد داد (نعمت‌پور، تباک، ۱۳۹۲: ۱۶).

۳-۴) خلأ قدرت در عراق و بی‌ثباتی‌های سیاسی و امنیتی

اگرچه بعد از سقوط صدام حسین، قدرت‌یابی گروه‌های شیعی در عراق تا حدودی مخاطرات امنیتی جمهوری اسلامی ایران را کاهش داده است؛ ولی موضوعاتی نظیر رقابت گروه‌های مختلف قومی و سیاسی در داخل عراق، بی‌ثباتی سیاسی، شکاف‌های سیاسی و اجتماعی، بروز جنگ داخلی، افراط‌گرایی، تفرقه‌های قومی و مذهبی، تروریسم تکفیری و در نهایت احتمال تجزیه این کشور از جمله چالش‌های جدیدی هستند که در سطح داخلی عراق می‌تواند امنیت ملی ایران را با تهدید مواجه کند (برزگر، ۱۳۸۷: ۶۳). از طرف دیگر به دلیل استقرار دولت‌های درمانده در عراق، حضور کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نظیر اسرائیل در شمال عراق^۱، عربستان و ایالات متحده آمریکا، مسائل جدیدی را در حوزه امنیتی ایران نسبت به تحولات عراق نوین باز کرده است؛ که این خود ناشی از خلأ حکومت مرکزی قدرتمند در عرصه داخلی عراق است که توان ایجاد ثبات و امنیت داخلی را ندارد. از طرف دیگر کشورهای عربی منطقه نیز با توجه به سابقه تجاوزکارانه عراق در توسعه‌طلبی ارضی نسبت به همسایگان خود، بعد از سقوط صدام حسین تمایل چندانی به ایجاد عراقی قدرتمند نداشتند. همچنین رقابت‌های منطقه‌ای و تعارض منافع راهبردی اعراب به ویژه از بعد هویتی سبب منازعه غیر مستقیم و نیابتی کنشگران منطقه‌ای مختلف در داخل عراق شده است.

به عبارت دیگر هراس کشورهای عربی از تقویت عنصر شیعی و بنا بر تعبیر شاه اردن «تشکیل هلال شیعی» باعث انسجام کشورهای سنی مذهب منطقه در برابر گروه‌های شیعی عراقی طرفدار ایران شده است. در مقابل، ایران نیز تلاش داشته است با حمایت از احزاب، گروه‌ها و برخی از نخبگان سیاسی، دولتی متحد و همسو با تهران در عراق مستقر کرده و بدین طریق نقش منطقه‌ای خود را در غرب آسیا بازایی و تقویت کند. با این حال از سال ۲۰۱۰ تقویت جنبش‌های سیاسی و اجتماعی ملت‌باورانه عربی و شیعی نظیر جنبش مقتدی صدر، جمهوری اسلامی ایران را در تحقق اهداف سیاست خارجی خود در عراق با موانع و چالش‌های عمده‌ای مواجه کرده است.

البته ناگفته نماند وجود عراق قدرتمند با رهبری دیکتاتورپایه، تأثیرات نامطلوبی بر امنیت و منافع ملی ایران داشته است (سالارنژاد، ۱۳۸۹: ۱۳). به عبارت دیگر قرار گرفتن عراق با یک رهبری سیاسی تمامیت‌خواه و اقتدارگرایانه در همسایگی

۱. اسرائیل در قالب راهبرد «اتحاد پیرامونی»، در سیاست خارجی خود تمرکز بسیاری بر کشورهای پیرامون و غیرعرب خود داشته است و به اقلیت‌های غیرعرب موجود در درون کشورهای عربی نظیر مسیحیان و دروزی‌ها در لبنان و کردها در سوریه و عراق توجه بسیاری داشت. با حمله آمریکا به عراق و تقویت ملت‌باوری کردی و تشکیل پایه‌های حکومت خودمختار کردستان عراق، فصل جدیدی در روابط اسرائیل و اقلیم کردستان عراق آغاز شد.

با ایران و با در نظر گرفتن معضلات ژئوپلیتیکی عراق در عرصه‌های داخلی و خارجی، همواره این کشور کانون یک سیاست تهاجمی و خصمانه نسبت به همسایگانش از جمله ایران بوده است. نمونه این رفتار خصمانه عراق نسبت به همسایگانش را در حمله و تحمیل هشت سال جنگ نابرابر بر ایران، اشغال کویت و تعارض با نظام بین‌الملل قابل مشاهده است (علیپور، حیدری، حاجیلو، ۱۳۹۶: ۱۴۷). اعلام رئیس‌جمهور وقت عراق و رهبر حزب اتحادیه میهنی کردستان «جلال طالبانی» (۷ آوریل ۲۰۰۵ تا ۲۴ ژوئیه ۲۰۱۴) مبنی بر به رسمیت نشناختن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر (سجادی، ۱۳۹۲: ۱۲۴)، اظهارات صالح مهدی عماش، معاون نخست‌وزیر و وزیر کشور پیشین عراق مبنی بر این که اروند رود بخشی از خاک عراق است و در دوره قیمومیت بریتانیا به ایران الحاق شده است (سالارنژاد، ۱۳۸۹: ۸۴)، مواضع منفی دولتمردان عراقی مبنی بر ایجاد تأسیسات هسته‌ای ایران در مجاورت مرزهای عراق و در فاصله هفتاد کیلومتری شهر بصره (دارمی، ۱۳۸۸: ۵۴)، عدم تمایل مقام‌های عراقی به مذاکره در خصوص قراردادهای صلح موجود بین دو طرف و عدم تمایل به انعقاد قراردادهای مشابه در روابط خارجی دو کشور و استمرار حالت نه صلح و جنگ در بین ایران و عراق (رمضان‌زاده، ۱۳۸۹: ۸)، رقابت نفتی در سازمان اوپک و وجود منابع نفتی مشترک، تقویت عنصر ملت‌باوری عربی و شیعی در بین برخی نخبگان سیاسی و لایه‌های اجتماعی مردم عراق، تداوم مناقشات دیرینه مرزی، اختلافات سیاسی بر سر نامگذاری خلیج فارس (خلیج عرب) و اروند رود (شط‌العرب) (عزتی، ۱۳۸۴: ۳۸۹)، حضور بقایای حزب بعث و فعالیت احزاب و کنشگران مخالف ایران نظیر پژاک، کومله، حزب دموکرات کردستان، اسرائیل در شمال عراق (سجادی، ۱۳۹۲: ۹۲)، از جمله تهدیداتی هستند که در صورت استقرار حکومت مرکزی قدرتمند و مستبد، امنیت ملی ایران را با چالش مواجه خواهند ساخت و عوامل واگرایی بین دو کشور را در درازمدت تشدید خواهد کرد.

۴-۴) قدرت‌یابی شیعیان و ظهور رویکرد ملت‌باورانه جنبش صدر

تحولات ناشی از سقوط رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳ و قدرت‌یابی شیعیان از طریق فرایندهای مردمسالار در این کشور به صورت بارزی ژئوپلیتیک شیعیان در عراق را تقویت کرده است. برای نخستین بار، اکثریت شیعه از طریق ائتلاف با گردهای این کشور قدرت را بدست گرفتند و اهل سنت را به حاشیه راندند. در ساختار سیاسی و حکومتی عراق جدید، اکثریت کرسی‌های مجلس عراق، سمت نخست‌وزیری و بسیاری از پست‌های دولتی، امنیتی و نظامی برخلاف دوران حاکمیت حکومت‌های بعثی در اختیار شیعیان قرار دارد. همچنین با توجه به وجود عتبات عالیات در مناطق شیعه‌نشین عراق و استقرار ذخایر عظیم نفت و گاز در مناطق جنوبی عراق، کنشگری شیعیان این کشور به عنوان یک متغیر مهم ژئوپلیتیکی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و نظام بین‌الملل به وضوح فعال شده است.

هر یک از سه گروه قومی، مذهبی و سیاسی شیعیان، گردها و اعراب سنی در عراق، اهداف و گرایش‌های سیاسی خاص خود را در عرصه‌های داخلی و خارجی دنبال می‌کنند. کردها بدنال استقلال هرچه بیشتر و در نهایت، جدایی از عراق هستند و در این راستا از حمایت قدرت‌های بین‌المللی بهره می‌جویند؛ شیعیان در پی حفظ قدرت و جایگاه واقعی خویش در عرصه سیاسی این کشور هستند که برآمده از رفتار سیاسی اکثریت شیعه از طریق مشارکت در سازوکارهای انتخاباتی و مردمسالارانه است؛ آنها همچنین مورد حمایت همه‌جانبه جمهوری اسلامی ایران نیز هستند. در نهایت، اعراب سنی فرو غلطیده به حاشیه، در

تلاش برای اعاده قدرت و جایگاه سیاسی سنتی و تاریخی از دست رفته خویش، زیر چتر حمایتی دول عرب منطقه و برخی قدرتهای بین‌المللی قرار دارند (محمّدی قراسویی، ۱۳۹۵: ۴).

در این میان وضعیت احزاب و تشکلهای شیعی به دلیل ارتباط آنها با جمهور اسلامی ایران تا حدودی متفاوت به نظر می‌رسد. کشور عراق از منظر ژئوپلیتیکی مهمترین همسایه غربی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود و طولانی‌ترین مرز مشترک ایران به طول ۱۵۸۹ کیلومتر با کشور عراق است (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۳). از طرف دیگر دو کشور ایران و عراق بزرگترین کشورهای تشیع جهان اسلام به لحاظ داشتن اکثریت بالایی از جمعیت شیعه محسوب می‌شوند، به‌گونه‌ای که ۸۹ درصد کل جمعیت ایران و ۶۵ تا ۷۰ درصد کل جمعیت عراق را شیعیان این دو کشور تشکیل می‌دهند. از این رو ایران و عراق به ترتیب نخستین و دومین کشورهای شیعه‌نشین جهان اسلام به شمار می‌روند (شریفیان و همکاران، ۱۳۹۳: ۹).

گروههای مختلف شیعی در طول سال‌های حاکمیت صدام حسین از جمله، مجلس اعلاّی اسلامی عراق و حزب الدعوه که به سه یا چهار گروه شاخه بندی شده‌اند، در طول دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به دلیل مخالفت با رژیم بعث به فعالیت‌های مخفیانه روی آورده و تعداد بسیاری از اعضای آنها کشته، متواری و عده‌ای نیز در دهه ۱۹۹۰ به ایران پناهنده شدند. در سال‌های اشغال عراق و مبارزه گروههای شیعی با ارتش آمریکا نیز، جمهوری اسلامی ایران حمایت همه‌جانبه‌ای از گروههای شیعی عراق از جمله حزب الدعوه، حزب فضیلت، جنبش صدر، سازمان بدر، مجلس اعلاّی اسلامی عراق و تحالف شیعی داشته است. بعد از ظهور داعش در عراق در سال ۲۰۱۴ و تصرف مناطق وسیعی از عراق توسط این گروه تروریستی، جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از نفوذ سیاسی، فکری و اجتماعی خود، بسیاری از گروههای جهادی و مقاومت را در قالب حشدالشعبی سازماندهی کرده و بدین وسیله عمق راهبردی خود را در عراق افزایش داد (افشون، ۲۵ مهرماه ۱۴۰۱، مصاحبه حضوری نگارنده).

در حال حاضر افزایش حضور و نفوذ ایران در عراق به یکی از مهمترین نگرانی‌های کشورهای عربی منطقه‌ای و کنشگران فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا تبدیل شده است. از این رو همزمان با قدرت‌یابی شیعیان در عراق نوعی همکاری راهبردی در سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا با کشورهای عربی در راستای کنترل و محدودسازی ایران ایجاد شده است. در این راستا کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، راهبرد پیوند سازی عراق با سازه ژئوپلیتیک عربی و تلاش برای محصورسازی ایران را دنبال می‌کنند. از نگاه دولتمردان کشورهای جهان عرب، عراق با قدرت یافتن شیعیان و گُردها، از یک کنشگر عربی توازن‌بخش در مقابل ایران، به کشوری تحت نفوذ و انقیاد ایران تبدیل شده است و تثبیت حاکمیت شیعیان در راس قدرت مرکزی عراق، توازن قوای منطقه‌ای به نفع ایران را تغییر داده است. از نظر آنها، رفتار و الگوی حکمرانی در عراق همواره باید در مقابل و مخالفت با ایران باشد و هیچگاه به دوست و متحد ایران تبدیل نشود باشد (علیپور، حیدری، حاجیلو، ۱۳۹۶: ۱۵۰).

در این راستا ظهور و تقویت گفتمان‌های ملت‌باورانه عربی و شیعی توسط برخی از نخبگان و رهبران سیاسی شیعی نظیر مقتدی صدر از سال ۲۰۱۰ تاکنون می‌تواند به عنوان یک مانع و چالش مهم در پیشبرد اهداف سیاست خارجی ایران در عراق مطرح شود؛ چرا کشور عراق در گفتمان ملت‌باوری عربی، همواره یکی از مفصل‌بندی‌های اصلی و به دروازه شرق عربی معروف بوده است (ابراهیمی‌فر، ۱۳۸۷: ۱۲۵) و حمایت همه‌جانبه کشورهای خلیج فارس از عراق در جنگ هشت ساله با ایران

بارزترین جلوه همبستگی آن‌ها در چهارچوب پدیده «قومیت عربی» بود (حیدری‌عبدی، ۱۳۷۸: ۵۷). از این رو آرایش سیاسی جدید عراق پس از انتخابات مجلس در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۲۱ و ظهور ملت‌باوری عربی و شیعی به رهبری مقتدی صدر به یکی از بسترهای اصلی ایجاد شکاف بین ایران و برخی از احزاب و نخبگان سیاسی شیعی نظیر مقتدی صدر و در نهایت عدم پیشبرد اهداف سیاست خارجی ایران در عراق تبدیل شده است.

دو مقوله مهم «ساختار» و «کارگزار» در سیاست خارجی عراق تأثیرگذار است،^۱ اما نقش کارگزار در کشور عراق اهمیت ویژه‌ای دارد. در عراق جدید علی‌رغم حضور شیعیان در راس قدرت سیاسی موضوعاتی مانند جبر ژئوپلیتیکی و ساختارها به قوت خود باقی مانده و تغییری در آن ایجاد نشده است. اما در سطح کارگزاری تغییراتی در ماهیت و مواضع برخی از احزاب و نخبگان سیاسی نظیر مقتدی صدر نسبت به جمهوری اسلامی ایران به وجود آمده است. بعد از انتخابات سال ۲۰۱۸ و ۲۰۲۱ و پیشی گرفتن ائتلاف سائرون به رهبری مقتدی صدر نسبت به سایر رقباء به ویژه احزاب و نامزدهای انتخاباتی نزدیک به ایران، نشانه‌هایی مبنی بر واگرایی و دوری عراق از ایران مشاهده می‌شود (افشون، ۲۵ مهرماه ۱۴۰۱، مصاحبه حضوری نگارنده).

برخی واقعیت‌های سیاسی و اقتصادی در کنار قدرت گرفتن احزاب و جنبش‌هایی که ملت‌باوری عربی و شیعی را محوریت رفتار سیاسی و اجتماعی خود قرار داده‌اند، موانع و چالش‌هایی برای سیاست خارجی ایران در عراق وجود دارد که در سال‌های بعد از ۲۰۱۰ تاکنون به واقعیت دائمی و راهبردی در ارزیابی و تحلیل سیاست خارجی ایران در عراق تبدیل شده‌اند. این موانع و چالش‌ها را می‌توان عمده‌تاً در محورهای ذیل جستجو کرد.

الف) تحلیل عراق و ایران در بستر ملت‌باوری عربی و شیعی و رویکرد عرب-عجم؛ برخی سیاستمداران عراقی مانند مقتدی صدر با توسل به گفتمان ملت‌باورانه عربی تلاش داشته است نوعی موازنه مثبت در عراق ایجاد کند و با برقراری ارتباط با کشورهای نظیر عربستان سعودی یا برخی از کشورهای اتحادیه عرب به نوعی توازن را در سیاست داخلی و خارجی عراق در مقابل قدرت‌های با نفوذ در این کشور از جمله ایران ایجاد کند. مقتدی صدر در انتخابات سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۲۱ با شعار ایجاد عراق مستقل، قدرتمند و جلوگیری از مداخله ایران در این کشور توانست در بین لایه‌های اجتماعی عراق محبوبیت بسیاری کسب کرده و بر رقبای اصلی خود که متحد اصلی ایران بودند، پیشی بگیرد. در مقابل در ایران نیز در حوزه سیاست خارجی اعمالی به جنبش صدر و رهبر آن با بیم و تردید فراوانی نگریسته می‌شود.

به طور کلی برخی از عوامل بدبینی به این جنبش و رهبران آن صرف نظر از ظرفیت شیعی این جنبش، عبارتند از: سلطه کامل فردی و خانوادگی بر جنبش و عدم وجود نظامات حزبی پذیرفته شده در فعالیت‌های جمعی و سازمانی و عدم برخورداری از تعقل و همفکری جمعی، و اطاعت و پیروی بی‌چون و چرای اعضا از رهبری تا حد نزدیک شدن به وضعیت فرقه‌ای؛ تشتت

۱. ساختار شامل موضوعات ملموسی است که خود را در قالب جبر ژئوپلیتیکی، اختلافات و اشتراکات مرزی و حوضچه‌های مشترک نفتی نشان می‌دهد و در تعیین نوع رویکرد، کمیت و کیفیت مواضع سیاست خارجی کشور عراق می‌گذارد. تنگناهای ژئوپلیتیکی عراق به ویژه در حوزه دسترسی به دریای آزاد، حوزه‌های مشترک نفتی و مرز مشترک از عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی عراق است. این امر در مواضع و رویکردها سیاست خارجی عراق نسبت به سایر کنشگران به ویژه جمهوری اسلامی ایران نیز مؤثر است.

آراء، بی‌ثباتی فکری و سیاسی و تغییرات عمده و سریع که سبب بی‌اعتمادی و عدم اطمینان می‌شود؛ آمادگی مقتدی صدر و جنبش او برای همکاری و ایجاد شراکت و اتحاد با احزاب و گروه‌های نامطلوب و حتی رقیب و دشمن ایران (حزب کمونیست، احزاب غیر دینی و حتی ضد دینی مدنی، حزب دمکرات کردستان، احزاب سنی و برخی از کنشگران منطقه‌ای نظیر عربستان)؛ مخالفت با محوریت و مرکزیت ایران در جهان تشیع و مخالفت عملی، علنی و رسمی با نفوذ ایران در عراق؛ مخالفت با مشارکت عراق در محور مقاومت، از جمله مشارکت نیروهای عراقی در جنگ سوریه؛ تحقیر و تمسخر جمهوری اسلامی ایران در مصاحبه‌های رسانه‌ای؛ خود بزرگ‌بینی افراطی و سخن گفتن از موضع و جایگاه «فرد اول» عراق و رهبر سیاسی- مذهبی و زعیم همگان؛ اعتقاد به برخورداری پدرش از «عصمت ثانویه» که به خود او نیز منتقل شده است؛ رفتارهای متناقض و متعارض از جمله مشارکت در همه دولت‌ها و گرفتن چند وزارتخانه و دیگر مناصب دولتی و سهم بودن اعضای آن در فسادهای مالی و اداری در طول ۲۰ سال گذشته و در همان حال قرار گرفتن در موضع معارض، منتقد و طلبکار؛ تجمع ثروت و دست‌اندازی به منابع اقتصادی عراق از سوی جنبش او و استفاده از رانت‌های قانونی و غیر قانونی؛ ارتکاب جرایم بزرگ مانند قتل و کشتارهای فردی و جمعی در طول سال‌های گذشته، به‌ویژه داشتن نقش اصلی در آشوب‌ها و تخریب‌ها و کشتارهای اعتراضات چند سال اخیر به ویژه اعتراضات اکتبر ۲۰۱۹ عراق^۱ در استان‌های مختلف و آتش زدن اماکن دولتی و حزبی؛ ورود به جنگ و درگیری مسلحانه با دولت‌های شیعه عراق و با احزاب اصیل شیعه مانند سازمان بدر و مجلس اعلا به مدد پتانسیل قوی نظامی آن؛ حملات تبلیغاتی مستمر علیه گروه‌های مقاومت و حشدالشعبی و نام بردن از آنها با عنوان «میلیشای وقیح» و مطالبه خلع سلاح و انحلال آنها؛ تمایل و قصد برای حذف همه رقبای شیعه و تسلط انحصاری بر سیاست و قدرت عراق (نیک‌منش، ۱۲ اسفندماه ۱۴۰۰، مصاحبه حضوری نگارنده). همه این عوامل ذکر شده گویای این واقعیت اساسی است که مقتدی صدر و جنبش متبوعش روز به روز در وضعیت واگرا با جمهوری اسلامی و اهداف آن در عراق قرار می‌گیرند.

در حال حاضر نیز نگرانی ایران از ادراک و رفتار سیاسی و اجتماعی جنبش صدر و رهبری آن با این سوابق و ویژگی‌ها در حال افزایش است، زیرا دایره قدرت این جنبش در حال گسترش است و دیگر احزاب و گروه‌ها کمتر توان مقابله با رقابت و درگیری با آن را دارند. با ادامه روند کنونی، این جنبش نقش اصلی را در تشکیل هر دولتی در عراق خواهد داشت و در عرصه سیاست و حکومت عراق نیز با زمینه‌چینی‌ها و بهره‌برداری از بی‌ثباتی‌های عراق و با نفوذ اجتماعی و تهدید رقباء و با هر روش مجاز و غیر مجاز، نتیجه هر انتخاباتی را به سود خود رقم خواهد زد و در مسیر سلطه همه‌جانبه بر عراق پیش خواهد رفت. از طرف دیگر ادامه تحصیل حوزوی مقتدی صدر در قم، با وجود وضعیت خطیر و اوضاع بحرانی عراق، حاکی از قصد او برای قرار گرفتن در جایگاه مرجعیت است. هرچند رفتار کنونی او و پاسخ وی به سؤالات شرعی مردم عراق نیز بر همین مبناست^۲ (اسلامی، ۲۵ مردادماه ۱۴۰۱، مصاحبه حضوری نگارنده).

۱. اعتراضات مردم عراق در اکتبر ۲۰۱۹ که به انقلاب تشرین نیز معروف است؛ با هدف مبارزه با دولت‌های

ناکارآمد عراق در کنترل فقر، بیکاری و فساد شروع شد و با تشدید دامنه ناآرامی‌ها و اعتراضات، شعارهایی با مضمون جلوگیری از نفوذ و مداخله ایران در امورات داخلی عراق نیز به مطالبه اصلی معترضان تبدیل شد.

۲. وی دارای وب سایت خاص خود با عنوان «جوابنا» (jawabna.com) است.

ب) ناتوانی و ناکارآمدی دولت عراق؛ دولت‌های مختلف عراق از ۲۲ سال پیش تاکنون در زمینه خدمات‌رسانی به مردم عراق، مقابله با فقر، بیکاری و فساد دولتی پیشرفت چندانی با توجه به برنامه‌های اعلام‌شده نداشته‌اند. همه این موارد دست به دست هم داده است تا نام ایران بر سر زبان‌ها بچرخد و مورد هدف قرار گیرد و در بین افکار عمومی عراق به عنوان کنشگری که مسبب وضعیت موجود عراق است، مورد انتقاد قرار بگیرد (نیک‌منش، سوم خردادماه ۱۴۰۱، مصاحبه حضوری نگارنده). در این راستا تظاهرات خشونت‌آمیز مردم عراق در اعتراض به ناکارآمدی دولت‌های شیعی عراق از سال ۲۰۱۹ به بعد به سمت ضدیت با ایران و نیروهای وابسته و همسو با جمهوری اسلامی نیز قابل توجه و بررسی است. چراکه اعتقاد بر این است که علل و ماهیت این اعتراض‌ها هرچه که باشد - اگرچه در نگاه اولیه، یک مسئله داخلی و بیان مطالباتی در راستای خدمات بهتر و مبارزه با فساد بوده و سپس نوک تیز پیکان مطالبات به سمت ضدیت با ایران و متحدانش در عراق سوق پیدا کرده است - برخی از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی فعال و قدرتمند در عرصه سیاسی و اجتماعی عراق نظیر جنبش صدر با موج‌سواری بر این اعتراض‌ها و مطالبات مردمی تلاش دارند حوزه نفوذ و اقدام ایران در عراق را محدود کرده و جایگاه و نقش ایران در روندهای سیاسی، اجتماعی و امنیتی آینده عراق را تضعیف کنند.

برخی از نیروهای سیاسی نظیر جنبش صدر و همچنین دولت‌های عراق در دوره پس‌اصدام، همواره شعارهای «استقلال ملی»، «دوری از سیاست محوربندی‌ها و عدم ورود به محوره‌های منطقه‌ای و بین‌المللی»، «بی‌طرفی در روابط خارجی»، «حفظ توازن در روابط خارجی»، «ارتباط و همکاری با همه طرف‌ها» و «جلوگیری از تبدیل شدن عراق به میدان درگیری طرف‌های دیگر»، را تکرار کرده و آنها را به عنوان اصول سیاست خارجی و داخلی خود مطرح ساخته‌اند، اما روندهای سیاسی و امنیتی عراق همراه با تداوم درگیری‌ها و بحرانهای متعدد، فقدان اقتدار و عدم توانایی در اعمال حاکمیت ملی، مانع تحقق شعارهای مذکور شده‌اند. در واقع، عراق بر سرنوشت خود مسلط نبوده و همچنان عرصه کشمکش و رقابت‌های راهبردی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است و نیروهای سیاسی داخلی، هر یک، امتداد داخلی یکی از طرف‌های این رقابت‌ها هستند. از این رو دور کردن عراق از ایران و کاهش و محدودسازی حضور و نفوذ ایران در عراق و خارج کردن دولت و نهادهای حکومتی از دست احزاب شیعه نزدیک به ایران، همواره هدف اصلی آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن بوده است. در این تقابل راهبردی، یکی از سیاست‌های محوری آمریکا برای تحقق هدف یادشده، افزایش و توسعه روابط عراق با دیگر همسایگان خود - به غیر از ایران - و کشورهای دیگر بوده است.

نتیجه‌گیری:

جمهوری اسلامی ایران در محیط پیرامونی خود با عوامل ژئوپلیتیکی، فرهنگی و اقتصادی متفاوتی نظیر حوزه‌های متنوع ژئوپلیتیکی، وجود منابع غنی انرژی، تعداد بالای همسایگان و امتداد حوزه تمدنی خود در برخی از همسایگان، وجود دولت‌های درمانده و نامتجانس قومی و زبانی، حضور کنشگران فرامنطقه‌ای، وضعیت معضل امنیتی با کنشگران منطقه‌ای، رشد فزاینده گروه‌ها و گُش‌های تروریستی و افراط‌گرایی مذهبی، مواجه است. در این میان کشور عراق به لحاظ ساختاری با وجود تعلق به ژئوپلیتیک خاورمیانه عربی، و با در نظر گرفتن متغیرهایی نظیر تکرر قومیتی، مذهبی و زبانی، مرز طولانی با ایران، عدم دسترسی

به آبهای آزاد و تنگنای ژئوپلیتیکی، شکاف‌های سیاسی و اجتماعی، دولت‌های درمانده و ناکارآمد، کنشگری گروه‌های تکفیری و تروریستی، حضور نظامی آمریکا، رقابت‌ها و توازن قوای منطقه‌ای، همواره منشاء تهدیدات سخت، نیمه‌سخت و نرم علیه منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بوده است.

در نتیجه حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، قانون اساسی و نظام تقریباً فدرالی در سال ۲۰۰۵ در این کشور تصویب شد و شیعیان به حاشیه رانده شده برای نخستین بار در راس هرم قدرت سیاسی در این کشور قرار گرفتند. عراق جدید نیز با در نظر گرفتن متغیرهایی نظیر اشتراک مذهبی (شیعی) با ایران، بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی، ناکارآمدی دولت شیعی، وجود عنصر کردی، عوامل ژئوپلیتیکی و بحران آب مصرفی، گُنش‌ها و پویش‌های منطقه‌ای تروریسم تکفیری، حضور کنشگران فرامنطقه‌ای و رقابت کنشگران منطقه‌ای، نیازمندی و پتانسیل‌های اقتصادی و عمرانی این کشور، جایگاه مهمی در سیاست خارجی ایران داشته است. از این رو جمهوری اسلامی ایران برای بهره‌برداری حداکثری از حضور شیعیان در ساختار سیاسی این کشور، همواره تلاش کرده است ضمن ایجاد همپیمانی راهبردی با عراق و توسعه و تعمیق روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی، فرهنگی و اجتماعی با این کشور، از به قدرت رسیدن احزاب و شخصیت‌های متحد و همسو با جمهوری اسلامی ایران در بغداد حمایت کند تا بتواند به سطح مطلوبی از تاثیرگذاری و همگرایی با عراق در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی برسد.

بخش مهمی از اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عراق به نحوه تعامل و تأثیرگذاری در حوزه گروه‌های شیعی عراق مربوط می‌شود که چهار مورد اصلی آن عبارت‌اند از حفظ اکثریت شیعه در ساختار قدرت و حاکمیت؛ حفظ و تقویت همپیمانی شیعه، حفظ همپیمانی کردی - شیعه؛ حفظ جایگاه مرجعیت. در حال حاضر تشدید گرایش‌ها و احساسات ملت‌باورانه عربی در میان برخی احزاب شیعی، شخصیت‌های سیاسی و مذهبی عراقی نظیر جنبش مقتدی صدر، به چالش اساسی در پیشبرد سیاست خارجی ایران در عراق تبدیل شده است. از آنجایی که احزاب و گروه‌های شیعی عراق واجد دو وجه مهم مذهبی شیعی و قومی عربی هستند و هویت متکثر و دوطارچه دارند، میزان گرایش‌های احزاب به هر یک از این دو جنبه می‌تواند تضعیف جنبه دیگر را در پی داشته و تعیین‌کننده اصلی سیاست‌ها و رفتارهای سیاسی باشد. بر این اساس با تشدید احساس‌ها و گرایش‌های ملت‌باورانه در میان جنبش صدر و طرفداران آن، به تدریج می‌تواند تضعیف هویت مذهبی شیعی رهبران و طرفداران آنها را در پی داشته باشد. این‌گونه گرایش‌ها در نهایت به رفتارهای پان‌عربیستی در عرصه سیاسی عراق و پیچیدگی و ابهام بیشتر به آینده سیاسی جامعه شیعی می‌انجامد.

از طرف دیگر حاکمیت بعثی‌ها در عراق برای چندین دهه با افکار و گرایش‌های ضدایرانی و شکل دادن به افکار و فرهنگ عمومی در جهت ضدیت با ایران، تداوم افکار و برداشت‌های منفی در بخش مهمی از اهل سنت عراق و رقابت‌های کنشگران خارجی با ایران و در نتیجه تبلیغات منفی علیه جمهوری اسلامی ایران باعث شده است تا ایران‌هراسی و ایران‌ستیزی محسوس در برخی از بخش‌هایی از جامعه عراق و گروه‌های سیاسی قابل مشاهده باشد. اما جنبه مهم‌تر این موضوع آن است که ایران‌هراسی و ایران‌ستیزی در بخش‌هایی از جامعه شیعی در قالب جنبش صدر قابل محسوس است. موضوعی که در نتیجه متأثر شدن از فضای عمومی عربی عراق و همچنین فقدان شناخت و آگاهی مناسب از پیوندهای تاریخی دو طرف و همچنین

ظرفیت‌ها و منافع متقابل ایران و جامعه شیعی عراق حاصل شده است. با این حال عواملی مانند برداشت برخی بخش‌های جامعه شیعی از سیاست‌های ایران در این کشور و برخی رقابت‌های درونی در نوع رابطه با ایران و انتظارات از نوع کنشگری ایران در این حوزه نیز در این خصوص بی‌تأثیر نبوده است. ایران‌هراسی و ایران‌ستیزی از چند منظر به عنوان یک آسیب و چالش برای سیاست خارجی ایران از یک سو و شیعیان عراق از سوی دیگر مطرح است. نخست این که تشدید ایران‌هراسی و ایران‌ستیزی در عراق موانعی را برای نفوذ و کنشگری ایران در عراق در جهت حمایت از منافع شیعی ایجاد می‌کند و در مقابل با تشدید گرایش‌های ملت‌باورانه عربی باعث نفوذ بیشتر کنشگران عربی در جهت تقابل با منافع شیعی می‌شود. دوم این که ایران‌هراسی و ایران‌ستیزی در عراق باعث تضعیف موقعیت و جایگاه جریان‌های شیعی در رقابت با سایر گروه‌های عراق در عرصه سیاسی و در سطح جامعه با توجه به نزدیکی آنها با ایران می‌شود. نکته سوم قابل اشاره در این خصوص آن است که ایران‌هراسی و ایران‌ستیزی در عراق با تأثیرگذاری منفی در روابط ایران و عراق، ضمن آن که به صورت ساختاری و بلندمدت می‌تواند بار دیگر عراق را به وضعیت مشابه دوره بعث بازگرداند، نقش منطقه‌ای جدید عراق را دچار تحول خواهد ساخت.

فهرست منابع:

- ابراهیمی‌فر، طاهره (۱۳۸۷). «نظم نوین امنیتی در خلیج فارس بعد از اشغال نظامی عراق»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره دوم، بهار، صص ۷-۳۶.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۱). روند دولت - ملت‌سازی در عراق جدید و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۸۷). «عراق پس از صدام و بازیگران منطقه‌ای»، تهران، پژوهش راهبردی، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۱۲. برزگر، کیهان (۱۳۸۷). عراق جدید و نظام سیاسی - امنیتی خلیج فارس، تهران، معاونت پژوهشهای دانشگاه آزاد اسلامی.
- تیشه‌یار، ماندانا، ظهیرنژاد، مهناز (۱۳۸۴). سیاست خارجی عراق؛ بررسی نقش جغرافیای سیاسی عراق در روابط با همسایگان، تهران، نشر مولفین.
- جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۷۰). بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، چاپ دوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۸۲). روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات آوای نور.
- حیدری‌عبدی، احمد (۱۳۷۸). «اتحادیه منطقه‌ای خلیج فارس موانع و مشکلات شکلگیری»، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره‌های ۱۴۵ و ۱۴۶، مهر و آبان، صص ۵۰-۵۹.
- خلیلی، محسن و همکاران، (۱۳۹۲)، «ژنگان ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس، سنجش همگرایی/واگرایی درون منطقه‌ای با بهره‌گیری از تکنیک سوآت»، فصلنامه راهبرد، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، سال ۲۲، شماره ۶۸، صص ۱-۱۰.
- دارمی، سلیمه (۱۳۸۸). خاورمیانه ۷: ویژه تحولات عراق، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، اسفند، چاپ اول.
- درویشی، فرهاد و همکاران (۱۳۷۸)، ریشه‌های تهاجم، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- رایبیز، فیلیپ (۱۳۸۱). «خاومیانه و سناریوهای آینده»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۴، صص ۳۸۲-۳۸۷.
- رمضان‌زاده، اکبر (۱۳۸۹). «روابط ایران و عراق پس از پایان جنگ مسائل و تحلیل‌ها»، ماهنامه نگاه، شماره ۱۶-۱۵، صص ۲۳-۲۹.
- ژئوپلیتیک عراق در راهبرد دفاعی ایران، تهران، موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۸۵.
- سالارنژاد، مؤمن (۱۳۸۹). «تأثیر الگوی نظام سیاسی فدرال احتمالی عراق بر امنیت داخلی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم سیاسی، مشهد، دانشگاه فردوسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- سجادی، مرضیه (۱۳۹۲). «همگرایی و واگرایی ایران و عراق جدید؛ سنجش وزن ایدئولوژی و منافع (۲۰۱۳-۲۰۰۳)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم سیاسی، تهران، دانشگاه خوارزمی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۹). عراق ساختارها و فرایند گرایش‌های سیاسی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

شریفیان، جمشید، همایونی، محمدرضا، ملکی، بهروز (۱۳۹۳). «حاکمیت شیعی عراق و تأثیر آن بر امنیت سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه امنیت پژوهی دانشگاه فارابی، سال ۱۳، شماره ۴۸، صص ۴۷-۶۸.

عزتی، عزت‌الله، نانوا، سهیلا (۱۳۹۰). «سیاست خارجی ایران و چالش‌های فراروی ایران با تغییر ساختار سیاسی در عراق»، فصلنامه دانشنامه، شماره ۱۴، تابستان، صص ۱۳۵-۱۵۳.

عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۱). تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ دوم. علوی‌پور، سید محسن (۱۳۸۸). «ژئوپلیتیک عراق و امنیت در منطقه خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۶، شماره ۵۷، صص ۱۰۵-۱۲۲.

علی‌پور، عباس، حیدری، جهانگیر، حاجیلو، محمد حسین (۱۳۹۶). «ایران و عراق نوین از منظر استراتژی ژئوپلیتیک (فرصت‌ها و چالش‌ها)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام دانشگاه شاهد، دوره ششم، شماره دوم، پیاپی ۲۲، تابستان، صص ۱۳۹-۱۶۸. مقصودی، مجتبی (۱۳۸۲). مسائل ایران و عراق؛ کردستان عراق، چشم‌انداز آینده، جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

میلر، آرتور، ولوری، میلر (۱۳۷۰). از تکریت تا کویت، ترجمه حسن تقی زاده، تهران، انتشارات کویر. نامی، محمدعلی، محمدپور، علی (۱۳۸۷). جغرافیای کشور عراق با تأکید بر مسائل ژئوپلیتیک، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ اول.

نعمت‌پور، محمد، تباک، سنور (۱۳۹۲). «بازیگران عراق نوین و استراتژی سیاسی و امنیتی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۱۹، بهار، صص ۱۱-۳۶.

وایمر، آندریاس (۱۳۸۶). «دموکراسی و کشمکش قومی و مذهبی در عراق»، ترجمه سید کمال سروریان، در مجموعه مقالات سامان سیاسی در عراق جدید، به کوشش امیرمحمد حاجی یوسفی و احمد سلطانی‌نژاد، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

Balta, Paul (۱۹۹۳). "Relations Between Iraq and Iran", in Iraq: Power and Society, by Derhop Wood, Oxford, Ithaca Press.

Bongers, Rob (۲۰۱۲). "Iran's foreign Policy Towards Post-invasion Iraq", Journal of Politics & International Studies, Vol. ۸, Winter.

Al-Abadi, Nadhim, US Withdrawal: Who Is Muqtada Al-sadr, The One Who Leads Reform, Sun Of Iraq (SOI), ۲ edition.

Cockburn, Patrick (۲۰۰۸), Muqtada Al-Sadr And The Fall Of Iraq, Paperback, Faber & Faber.

Haugh Timothy (۲۰۰۵). "The Sadr II Movement: An Organizational Fight for Legitimacy Within The Iraqi Shi'a Community", Strategic Insights, Vol. ۶, Issue ۵, May ۲۰۰۵.